

## " ملی " از منظر آموزگاران پرولتاریا

روشن است که ناسیونالیسم یک فاشیست اروپائی و یا نازی آلمانی با ناسیونالیسم یک سیاه آفریقائی که برای حق حیات خود مبارزه می کند از زمین تا آسمان فرق دارد . اگر ملی گرائی یکی، تئوری توجیه غارت و چپاول است ، ناسیونالیسم ملت سرکوب شده یا میهن پرستی دیگری، مترقی و قابل حمایت می باشد .

لنین برای فهماندن به این بیخردان بود که نوشت :

" در هر ناسیونالیسم بورژوازی ملت ستمکش ، یک مضمون دموکراتیک عمومی بر ضد ستمگر وجود دارد و همین مضمون است که ما بی قید و شرط از آن پشتیبانی می کنیم "

( لنین- درباره حق ملل در تعیین سرنوشت خویش )

و یا در جای دیگر : " باید میان ناسیونالیسم ملت ستمگر و ناسیونالیسم ملت ستمدیده ، بین ناسیونالیسم ملت بزرگ و ناسیونالیسم ملت کوچک فرق گذاشت "

( لنین- در باره مسئله ملت ها یا " سیستم خود مختاری " ) این نقل قول را از این جهت آوردیم که نشان دهیم ، لنین در حقیقت همان روشی را در برخورد به استقلال ملی ملل در پیش می گیرد که مارکسیسم به ما می آموزد و مارکس در برخورد به کارگران لهستان و یا انگلستان و ایرلند و یا سیاست استعماری تزار نسبت به ایران و انگلستان نسبت به هندوستان و یا آفریقای سیاه داشت .

مطمئن هستم که این بی مایگان سیاسی ، ما ( کمونیست های راستین ) را به " ناسیونالیسم " متهم خواهند کرد . مهم نیست که چنین اتهامی را بدروغ به کمونیستهای انقلابی نسبت دهند ، مهم دفاع از منافع زحمتکشان است . دفاع از منافع صدها میلیون توده های ستمکشی است که اکنون چنین افسارگسیخته و قلدر منشانه توسط امپریالیستها و بویژه آمریکا بمنظور تسلط بی چون و چرا بر جهان ، بربرمنشانه لگد مال می گردد و احزاب حکمتی با نغمه های شوم " جهان وطنانه " با " بینشی " اکونومیستی و ترسکیستی کاسیکارانه(که عنصر اقتصاد را اصل میدانند و نه سیاست را- که از میهن دوستی فقط مالکیت آنرا می فهمند و نه مفهوم سیاسی ، اجتماعی ، فرهنگی که قوی ترین عنصر طبقاتی پرولتاریاست) بدنبال کتمان آندند . تا قادر شوند چهره پر از چرک و خون امپریالیسم و صهیونیسم را بر اساس " سناریو سفید و سیاه " مسخره رهبرشان طبق قرار تاریخی 1028 دریافت کمک مالی از اسرائیل ، آرایش گردانند .

مهم نیست که ما را ناجوانمردانه به ناسیونالیسم بودن متهم می کنند ، مهم برملا گشتن چهره واقعی کسانی است که : با نفی تضاد امپریالیستها با صدها میلیون از توده های تحت ستم ( که یکی از تضادهای اساسی دوران است- لنینیسم بر آن تاکید بسیار دارد ) بدنبال القاء تضاد من در آوردی است که توسط رهبر گمراهشان منصور حکمت با شابلون رنگی " سناریو سفید و سیاه " برای رنگ کردن مردم تحت ستم ، جابجا شده است .

در واقع حکمتیسم با نفی یکی از تضاد های اساسی دوران ( تضاد امپریالیسم با میلیونها مردم ستمکش ) و جایگزین کردن تضاد غیر طبقاتی و ژورنالیستی بین " شالوده جامعه مدنی " ( که دولتهای تروریستی امپریالیستی آمریکا و صهیونیستهای اسرائیلی را حافظان آن میدانند ) ، با " اسلام سیاسی " ( دولت هایی که روزی مطلوب امپریالیستها بوده و اکنون آنها را عامل نابودی آن قلمداد میکند ) ، با ترستی آمریکائی اسرائیلی بدنبال نفی لنینیسم ( مارکسیسم عصر امپریالیسم ) می باشد .

رفیق استالین معمار بزرگ ساختمان سوسیالیسم و تنها کسی که قادر شد برای نخستین بار مسئله بغرنج و پیچیده ملیت ها را در پیکر اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی حل کند ، در باره مسئله ملی چنین می گوید :

" مبارزه ملی در شرایط سرمایه داری نوپا ، مبارزه طبقات بورژوازی با یکدیگر است . بورژوازی گاه موفق می شود که پرولتاریا را نیز به سوی جنبش ملی جلب نماید ، و آنگاه مبارزه ملی به لحاظ نمای بیرونی خویش کاراکتر " همه خلقی " پیدا می کند ، اما فقط به لحاظ نمای بیرونی خویش . در ماهیت امر این مبارزه همواره مبارزه ای بورژوائی که در اساس برای بورژوازی سودمند و به صرفه می باشد باقی می ماند .

اما از اینجا به هیچوجه نمی توان چنین نتیجه گرفت که پرولتاریا نمی بایستی علیه ستم ملی مبارزه نماید " . و یا در جای دیگر چنین می گوید :

" در سابق معمولاً به مسئله ملل مظلوم مثل یک مسئله صرفاً حقوقی می نگریستند . اعلام پر طمطراق " تساوی حقوق ملل " ،- اینها بود اقداماتی که احزاب بین الملل دوم به آن قناعت ورزیده و در عین حال این حقیقت را مکتوم می داشتند که " تساوی ملل " با وجود امپریالیسم ، هنگامی که گروهی از ملل ( اقلیت ) با استثمار گروه دیگری از ملل ، زندگی می کنند جز تمسخر ملل مظلوم چیز دیگری نیست . اکنون این نظریه حقوقی بورژوازی را در مسئله ملی باید رسوا شده دانست . لنینیسم مسئله ملی را از اوج اعلامیه های پر طمطراق پائین کشیده به زمین آورد و اظهار داشت که اعلامیه های " تساوی ملل " ، تا از طرف احزاب پرولتاریائی با مبارزه مستقیم از ادیخواهانه ملل مظلوم تقویت نگردد بیاناتی بوج و قلابی خواهد بود . باین ترتیب مسئله ملل مظلوم مسئله مساعدت و کمک حقیقی و دائمی در مبارزه برای ایجاد

تساوی حقیقی ملل و موجودیت مستقل دولتی آنان گردید .

رفیق مائو تسه دون رهبر کبیر مبارزات انقلابی خلق چین علیه استعمار امپریالیست و اهمیت میهن پرستی کمونیستی و عدم تناقض آن با انترناسیونالیسم پرولتری چنین نوشت :

" آیا کمونیستی که انترناسیونالیست است ، می تواند در عین حال میهن پرست هم باشد ؟ ما معتقدیم که نه تنها می تواند بلکه باید هم چنین باشد . شرایط تاریخی مضمون مشخص میهن پرستی را معین می کند . هم " میهن پرستی " متجاوزین ژاپنی و هیتلر وجود دارد و هم میهن پرستی ما . کمونیستها باید قاطعانه با آن باصطلاح " میهن پرستی " متجاوزین ژاپنی و هیتلر مبارزه کنند . کمونیستها ژاپن و آلمان در مقابل جنگ‌های که کشورشان بپا کرده اند ، شکست طلب هستند ، در هم شکستن متجاوزین ژاپنی و هیتلر با تمام وسایل ممکن ، در جهت منافع خلقهای ژاپن و آلمان سیر می کند ، و هر چه شکست آنان کاملتر باشد بهتر است . کمونیستهای ژاپن و آلمان باید در این جهت اقدام کنند ، و آنها نیز درست همین عمل را انجام می دهند . زیرا جنگ‌هایی که متجاوزین ژاپنی و هیتلر برپا کرده اند ، هم به خلقهای جهان صدمه می زند و هم به خلقهای خودشان . ولی وضع چین فرق می کند ، زیرا که چین قربانی یک تجاوز شده است . بهمین جهت است که کمونیستهای چینی باید میهن پرستی را با انترناسیونالیسم پیوند دهند . ما در حین اینکه انترناسیونالیستیم ، میهن پرست نیز هستیم . شعار ما اینست : " بیکار علیه متجاوزین بخاطر دفاع از میهن " . شکست طلبی برای ما بمعنای جنایت است ، و کوشش برای نیل به پیروزی در جنگ مقاومت ضد ژاپنی و وظیفه تخطی نا پذیر ماست ، زیرا فقط از طریق مبارزه بخاطر دفاع از میهن است که ما می توانیم متجاوزین را مغلوب و به آزادی ملی دست یابیم و فقط در صورت نیل به آزادی ملی است که برای پرولتاریا و سایر زحمتکشان امکان کسب آزادی فراهم خواهد گشت .

پیروزی چین و شکست امپریالیستهای مهاجم ، به خلق های کشورهای دیگر کمک خواهد کرد . بدین سبب در جنگهای آزادیبخش ملی ، میهن پرستی عملاً همان تحقق انترناسیونالیسم است . باین دلیل است که کمونیستها باید از نیروی ابتکار خود حداکثر استفاده نمایند ، با شجاعت و مصممانه به میدان جنگ آزادیبخش ملی رهسپار گردند و لوله های تفنگ خود را بسوی متجاوزین ژاپنی قراول روند .

( نقش حزب کمونیست چین در جنگ ملی ، برگردان فارسی ، پکن 1952 )

ولی پیروان حکمتیسم با مغلظه گری ، سفسطنه گری ، اتهام زنی ، نتیجه می گیرند که علیه ستم ملی ، علیه امپریالیسم و صهیونیسم بخاطر استقلال و رهائی ملی نباید مبارزه کرد ، همانگونه که تجاوز وحشیانه بزرگترین دولت تروریستی آمریکا و اسرائیل به فلسطین- عراق- افغانستان که از طرف مردم جهان محکوم و جنایت علیه بشریت محسوب می گردد توسط آنان بطرق مختلف توجیه و در جهت رشد و توسعه مردم ارزیابی می گردد . بزعم این حضرات ، کمونیستهای چینی باید تسلیم ژاپنی ها می شدند و کمونیستهای اروپائی هم مقاومتی در مقابل تجاوز هیتلر به اروپا نمی کردند . خلق های جهان باید در مقابل نظام استعماری امپریالیستی و هیتلری سر تعظیم فرود می آوردند و بر ضد آن بر نمی خاستند . 75 هزار کمونیست های فرانسوی هم بی جهت در دفاع از میهن جان باختند چراکه تفاوتی نداشت بجای رژیم امپریالیستی فرانسه ، هیتلر بر وطن مردم فرانسه مستقر می گشت . همانطوریکه برای این حضرات بی مایه فرق نمی کند در فردای حمله احتمالی آمریکا به ایران ، امپریالیسم آمریکا بر پرولتاریا ایران حاکم گردد . چراکه بر اساس تفکر " جهان وطنی " که در واقع بی وطنی را برای پرولتاریا ایران می خواهند و نه برای آمریکا ، در تشکیل رژیم دست نشانده احتمالی خوش رقصی آنان ( پیروان مکتب حکمتیسم ) و سلطنت طلبان که در چهره آرای امپریالیسم آمریکا گوی سبقت راز هم ر بوده اند در محاسبات امپریالیستی بی جواب نخواهد ماند .

هم اکنون در چنین شرایطی که امپریالیستها و بویژه آمریکا گستاخانه و قلدرمنشانه نه تنها برای قوانین حقوق بشری تره هم خورد نمی کنند بلکه همانطور که شاهدیم حتی قوانین مصوبه خویش را زیر پا می گذارند و با تجاوزات بربرمنشانه با هدف تسلط بلا منازع بر جهان ، استقلال ملل را وحشیانه در هم می کوبند . و جهت نیل به اهداف شوم خود از هیچگونه اعمال جنایتکارانه ای که عقل انسان بدان نمیرسد دریغ نمی ورزند . آری در چنین شرایطی احزاب حکمتی اعمال این هیولای خون آشام که دولت آنرا مهد " دمکراسی " بورژوازی دانسته و آنرا در جهت پاسداری از " شالوده جامعه مدنی " قلمداد می کنند عملاً چیزی جز آرایش کردن چهره کریه امپریالیسم آمریکا معنی نمی دهد . این حضرات با پرت و پلا گویی های تکراری ملال آور و بی ربط ، ما را و نه تنها ما را بلکه تلویحاً آموزگاران کبیر پرولتاریا را به " جنایتکار " بودن متهم می کنند . ولی دور نیست آن زمان همانطوریکه تجاوزات بربرمنشانه آمریکا به افغانستان و عراق از طرف این حضرات ؛ مثبت- در جهت رشد و توسعه جامعه- استقرار " دمکراسی " - و .. قلمداد شد ، تاریخ نشان خواهد داد چه کسی به منافع زحمتکشان ایران و انترناسیونالیسم پرولتری پایبند و چه کسی بر علیه آن می باشد . خوب است رفقایی که ناظر این جدل هستند اهمیت مبارزه با احزاب بورژوالیبرالی و شبه ترسکیستی هوادار اسرائیل مدرن را جدی تلقی کنند و نیروی خویش را در جهت صحیح بیکار ایدئولوژیک و پاکیزگی مارکسیسم لنینیسم مصروف دارند .

بهمین ادیب 15.3.2006